

اسراپرده را) بلندتر بداراد. در حالی که ترجمه «آدام»، همیشگی و جاوید باد، است. شبیه به این در جای دیگر بخش دوم باز آمده است و آن ترجمه جمله مشهور «انارالله برهانه» (ص ۳۵) است که بدین صورت است: خداوند [در روز قیامت] حجت او را به او بیاموزاد. منظور چیست؟ نکته دیگر درباره ترجمه ابیات و عبارات عربی که در بخش دوم مورد استفاده قرار گرفته اند این است که گاهی بعضی از آنها ترجمه شده اند ولی بعضی نه. مثلاً در ص ۱۲۰ کتاب، دو بیت صاحب بن عباد، ترجمه نشده است.

— که ماکان مغرور گشته بود بدان لشکر دل انگیز که از هر جای فراهم آورده بود. ص ۳۳
در بخش دوم معنی دل انگیز را داوطلب گرفته اند و آن گاه شاهدی از تاریخ بیهقی آورده اند. (البته بدون ارجاع): «یکی از شاهنشاهان با بسیار مردم دل انگیز، قصد ری کردند تا به فساد مشغول شوند». معنی داوطلب در جمله چهار مقاله درست و با متن مناسب است ولی در تاریخ بیهقی بیشتر به معنی شجاع و بی باک در فرهنگها آمده است.

— در ص ۱۳۹، درباره «بهار چین» نوشته اند: «بهار» ربطی به فصل بهار (ربیع) ندارد و آن از کلمه سانسکریت vihara به معنی دیر و معبد مأخوذ است. در ادامه و تأیید این نظریه باید گفت که بعضی از منتقدان خود کلمه «بخارا» را نیز از نظر لغوی مرتبط با آن می دانند.^۲

— بسا کاخا که محمودش بنا کرد
که از رفعت همی با مه یرا کرد
ص ۳۵

نوشته اند: بسا کاخا: (این الف در آخر «بس» و «کاخ» برای کثرت است). باید گفت علاوه بر معنی کثرت «الف» در آخر کاخ افاده معنی «تفهیم» می کند.

— چون ستوران بهار نیکو بخوردند. ص ۴۸
نوشته اند که: بهار (اینجا): گیاه، علف. در حالی که در صفحه بعد این نوع استعمال را درباره «مهرگان» به

معرفی نویسنده اثر و تاریخ روزگار او و تحلیل اثر است و چون این کتاب، بالاخص دو مقاله اول آن (مقاله دبیری و شاعری)، مطالبی درباره نقد شعر و کیفیت نویسندگی و شاعری دارد، و بازتاب نظر یک منتقد ادبی قدیم و درباری است به همین جهت، نیاز به «پیشگفتار»ی مفصل و کامل را ایجاب می کرد.

— در ص ۱۷، نظامی در مدح ممدوح خود، از او به عنوان «قاهر الزنادقه» یاد کرده است و استادان محترم در بخش دوم نوشته اند: زنادقه: (جمع زندیق) که ظاهراً معرب زندیک است مرکب از زند (تفسیر کتاب اوستا به زبان پهلوی) و «یک» پسوند... پس از ظهور اسلام و آمدن اعراب به ایران، عربها، ابتدا به پیروان مانی و سپس به هر ملحد و بی دین و غیرمسلمان زندیق اطلاق می کردند...

باید گفت که اولاً طبق نوشته اورشیدری، زندیق منسوب به زند به معنی تفسیر نیست بلکه از زند به معنی جادوگری است که در دین زرتشتی از گناهان بزرگ به شمار می رود^۱ و دیگر این که سابقه اطلاق زند به پیروان مانی، به پیش از اسلام می رسد.^۲

— داعیه ای که هر یارب که او در صمیم سحرگاهی بر درگاه الهی کند به لشکری جزار و سپاهی کزار کار کند. (ص ۱۸)

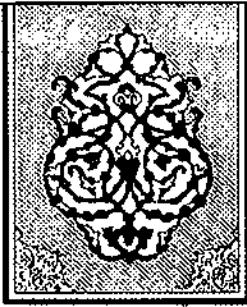
در توضیح «داعیه» آن را مونث داعی به معنی دعاگو گرفته اند و منظور از آن را مادر ممدوح دانسته اند. البته همان طور که استادان محترم نوشته اند در لغت نامه، این کلمه بدین معنی نیامده است هر چند که با تعبیری که ایشان کرده اند معنی و مفهوم جمله، زیبا و درست است. ولی باید گفت که چرا قبل از داعیه، حرف ربط «و» نیامده، آن طور که در جمله بعدی آمده است و هم چنین آمدن ضمیر «او» که خود بر پیچیدگی می افزاید آیا نمی توانیم، به معنی خواست و دعا، بگیریم؟

— مورد دیگر در همین صفحه، در ترجمه دعایی عربی، «آدام الله رفعتها» است که شاید به دلیل غلط چاپی، ترجمه اش چنین آمده است: خداوند بلندی آن

کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی از کتابهایی است که به عنوان ماده درسی در رشته زبان و ادبیات فارسی تدریس می شود و خوشبختانه، این اثر مثل سایر واحدهای درسی به افت «گزیده» نویسی — که نتیجه مستقیم آن گرفتن قوه تحلیل و ابتکار شخصی از دانشجویست — مبتلا نشده و در این اواخر به همت دو تن از استادان فاضل دانشگاه با آرایشی زیبا به چاپ رسیده است. از آن جا که استادان از نزدیک در جریان امر تدریس بوده اند به «شرح و توضیح» آن پرداخته اند و انصافاً مورد بحث و مشکلی نیست که بدان نپرداخته باشند.

بدین جهت کتاب از کیفیت بالایی نیز برخوردار گشته است. این کتاب از دو بخش متن و توضیح و گزارش تشکیل شده است. متن کتاب همان متن مصحح علامه قزوینی است بدون نقل نسخه بدل های آن و بخش توضیح و گزارش، نیز شرح موارد مبهم و مشکل متن اصلی است. در این مقاله، مواردی را که نیاز به تأمل و بررسی دارند مرور می کنیم.

یکی از مهم ترین موارد که به ارزش کتاب خلل وارد کرده است عدم ارجاع شواهد و نمونه ها توسط استادان محترم در بخش شرح و گزارش است و این امر چنان تکرار شده که نیاز به نقل مثال ندارد، تا آن جا که گاهی شعر عربی و یا رباعی و حتی حدیثی بدون این که منبع آن ذکر شود مورد استناد قرار گرفته است؛ گاهی بیتی از مثنوی مولوی نقل شده، بی آنکه مشخص شود از کدام دفتر و یا از چه چاپی است. شاید نقل شواهد و ابیات از لغت نامه دهخدا، عامل این امر بوده است البته در مواردی هم که منبع آن ذکر شده، روش ارجاع، علمی و کامل نیست. مورد دیگر، اجمالی بودن «پیشگفتار» در



چهار مقاله

نظامی عروضی سمرقندی

از روی صحیح:
علامه محمد قزوینی

شرح و توضیح از:
دکتر سعید قزوینی
دکتر رضا انزلی نژاد

چهار مقاله (از روی تصحیح علامه محمد قزوینی)

نظامی عروضی سمرقندی

شرح و توضیح: سعید قزوینی، رضا انزلی نژاد

انتشارات جامی، ۱۳۷۶

پادشاه و اطرافیان آن نسبت داده است. (گفت
امیر نصرین احمد) مهرگان هری بخوریم و برویم) و به
همین جهت آیا بهتر نیست که همانند جمله دوم، معنی
جمله اول را چنین بگیریم که: چهارپایان از گیاه و
عولفه‌های بهاری، به طور کامل بهره‌مند شدند.

و - و حجاج و افحوان در دم شد. ص ۴۸

افزون بر توضیحات آمده در بخش دوم، آیا بهتر
نیست منظور از «دردم شد» را، خوشبو شدن و رسیدن به
مرحله اوج خوشبویی، بگیریم، در حالی که هر دو گل از
نظر خوشبویی مشهور هستند.

برچشم‌های ازرقی بوسه داد، و زر خواست پانصد
دینار، و در دهان او می‌کرد تا یک دُرُست مانده بود و به
نشاط اندر آمد و بخشش کرد. ص ۵۹

در بخش دوم آمده است: درست: سکه تمام عیار،
درهم و دینار و زر مسکوک تمام عیار و شاهی هم از
حافظ آورده‌اند. با این توضیح معنی کل جمله چه
می‌شود؟ و منظور چیست؟

جمله این اشعار بر آن پادشاه خواندند و او بشنید
که بر هیچ موضع او گرم نشد. ص ۶۰

«بر هیچ موضع» در این جا، آیا معنی به هیچ وجه
نمی‌دهد؟

و به جای خویش بنشستم، و چون دوری چند در
گذشت. ص ۶۶

در معنی «دوری چند در گذشت»، آمده است: یعنی
جام شراب چند دور در مجلس گشت. قیاس شود با بیت
الا یا ایها الساقی ادرکاساً

هان ای ساقی جام را بگردان...

در ص ۲۰۵ درباره «مجلس خواستن» مطالبی آمده
است. باید گفت اسناد مینوی در پاورقی کلیله و دمنه با
استقصاء تمام از متون قدیمی اشاره کرده‌اند که لفظ
بحل کردن در طول چندین قرن به کثرت استعمال در
فارسی عامیانه و محاوره بدل به «ول کردن» یعنی
رها کردن و آزاد گذاشتن شده است.^۴

گفتند ای خداوند اختیاری نمی‌یابیم. گفت:

«بجویید»

این دو جمله چرا توضیح داده نشده است؟ در حالی
که اختیار اصطلاح نجومی است و نیاز به توضیح دارد و
جمله دوم هم دارای ابهام است.
غلط‌های چاپی:

ص ۳۸ فَوْضُنَا باید فَوْضُنَا باشد

ص ۱۵۵، ش ۹۲ سطرهای آخر - عزارای به جای
عزاداری.

ص ۶۷ ش ۴۶۸، رویت - باید رویت باشد

ص ۸۳ ش ۵۱ - باش - باید «باشد» باشد

ص ۷۰ مجسطی شفا، شماره گذاری شده ولی در
بخش دوم توضیح داده نشده است.

موارد آخر این که چرا درباره بعضی از کلمات و اعلام
توضیحی داده نشده است مثل کلمات «شرابین»، دینار
اوج (اصطلاح نجومی)، و نسبت «عیاری» به فرخی
سیستانی و یا این که چرا درباره «خیام یا خیامی» هیچ
مطلبی نیامده در حالی که در این زمینه حتی کتاب
مستقلی هم تألیف شده است که بعضی مطالب آن
کتابها مستند به چهار مقاله است.^۵

یادداشتها

۱- اورشیری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، نشر مرکز
۱۳۷۱، ص ۳۰۷.

۲- همان و مقایسه شود با زرین کوب، عبدالحسین، جستجو
در تصوف ایران، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷،
ص ۱۵.

۳- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران،
ص ۶.

۴- ابوالمعالی نصرالله منشی، کلیله و دمنه، تصحیح و
توضیح مجتبی مینوی طهران، امیرکبیر، چاپ سیزدهم ۱۳۷۴
ص ۲۲۱.

۵- محیط طباطبایی، خیامی یا خیام، انتشارات ققنوس
۱۳۷۰ و قس با صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد
دوم، انتشارات ابن سینا، چاپ ششم، ۱۳۵۲، صص ۵۲۴ - ۵۲۵.

سخت نیکوست ولی ...

۷ گفت و گو

به کوشش رسول آبادیان

انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۹

مجموعه مصاحبه‌های رسول آبادیان
(داستان‌نویس و روزنامه‌نگار) با برخی از اهالی قلم به
تازگی در کتابی با عنوان ۷ گفت و گو راهی بازار کتاب
شده است. این کتاب شامل گفت و گوهایی با: هوشنگ
گلشیری، شهریار مندی‌پور، ابوتراب خسروی، سیمین
دانشور، منصور اوجی، عمران صلاحی و محمود خوافی
است. آبادیان، در مقدمه کوتاه خود متذکر شده است که
این گفت و گوها قبلاً در مطبوعات (روزنامه‌ها) به چاپ
رسیده و باز تأکید دارد که «سعی شده تا دید ژورنالیستی
محض بر کارها حاکم نباشد بلکه مسائل روز در ادبیات
نیز مورد ارزیابی و کندوکاو قرار گیرد.»

پس از ورق زدن آجمالی به نکاتی برمی‌خوریم که
ذکر آن خالی از لطف (و عریضه) نیست:

□ چرا این هفت نفر انتخاب شده‌اند؟ و مثلاً
منصور اوجی (شاعر) و عمران صلاحی (طنزپرداز) و
هوشنگ گلشیری (داستان‌نویس) را چه ویژگی‌هایی به
هم نزدیک کرده است؟

□ گفت و گوها یکدست نیستند: مثلاً وقتی گفت و گو
با ابوتراب خسروی را می‌خوانیم، در کنار نگاه
ژورنالیستی مصاحبه‌کننده، زاویه دید نقادانه یک
داستان‌نویس را نیز به خوبی درک می‌کنیم. اما مثلاً
گفت و گو با مرحوم گلشیری را که می‌خوانیم، با
گفت‌وگویی صرفاً ژورنالیستی که بیشتر جنبه خبری
دارد تا تحلیلی، مواجهیم.

□ در میان این «هفت نفر» تنها منصور اوجی است
که شاعر است و عمران صلاحی نیز به عنوان طنزپرداز
مصاحبه شده است. در این دو مصاحبه - که به عدم
یکدستی مجموعه نیز دامن می‌زنند - به خوبی می‌بینیم
که عدم آشنایی دقیق مصاحبه‌کننده با مقولاتی چون
شعر و طنز باعث می‌شود که سوالات رو به خامی بروند.
در صورتی که در مصاحبه با داستان‌نویس - با وجود
مشکلات و ایرادهای وارد - کمتر جایی به سؤال بی‌ربط
و یا خام برمی‌خوریم.

□ اهتمام «گردآورنده» با هر قصد و نیتی که بوده،
قابل سپاس است چرا که جای خالی این گفت و گوها و
گفت و گوهایی از این دست، در یک مجموعه قابل
دسترس، همواره احساس می‌شود و این می‌تواند قدمی
باشد در این راه، هر چند مشکلاتی نیز داشته باشد.

کاراستن سرو زیپراستن است

یدالله نصراللهی